خاطراتی از شهید حاج مسعود غمیان از شهدای بومی کردستان در گفت‌وگو با همرزمان شهید

جانبازی و شهادت ثمره یک دهه مبارزه مسعود با ضدانقلاب بود

غلامحسین بهبودی

شهید مسعود غمیان سال ۱۳۱۸ در سنندج به دنیا آمد. او که در خانواده‌ای بازاری و مذهبی رشد یافته بود، به دلیل حضور پدرش در بازار و روابطی که از دیرباز بین این قشر و روحانیون وجود داشت، خیلی زود با شرایط سیاسی کشور آشنایی یافت. از این رو از همان سال‌های دهه ۴۰، با نهضت اسلامی حضرت امام آشنایی یافت و وارد جریان مبارزه شد. این مجاهد بومی کردستان که پس از انقلاب به عضویت سازمان پیشمرگان مسلمان کرد درآمده بود، عاقبت در ۲۸ مردادماه ۱۳۶۹ توسط ضد انقلاب ترور شد و به شهادت رسید. در حالی که به تازگی سالگرد شهادت وی را پشت سر گذاشته‌ایم، در گفت‌وگو با دو تن از همرزمانش، خاطراتی از شهید مسعود غمیان را تقدیم حضورتان می‌کنیم.

حاج‌عبدالله میرزایی همرزم شهید

سفر به لبنان

حاج مسعود از قدیمی‌ترین مبارزان انقلابی کردستان به شمار می‌رود. ایشان از دهه ۴۰ وارد جریان مبارزه شد. چون پدرش بازاری بود، توانست دوران مدرسه و همینطور طلبگی را پشت سر بگذارد و به اصطلاح آدم باسواد و با معلوماتی بود. نقل است که حاج‌مسعود زمان شاه چند بار به لبنان سفر کرد و آنجا با شهید چمران آشنا شد. وقتی مبارزات مردم ایران بین سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷ علنی شد، شهید غمیان در سنندج نقش محوری داشت و در تظاهرات و راهپیمایی‌ها به صورت فعال مشارکت می‌کرد. بعد از پیروزی انقلاب، ایشان از مؤسسان کمیته انقلاب اسلامی در سنندج بود. کمی بعد هم با تشکیل سپاه، به عضویت این نهاد انقلابی درآمد و با عضویت او، خیلی از افراد جذب سپاه و دیگر نهادهای انقلابی شدند.

زائر مزار شهدا

شهید غمیان آدم معنوی و با صفایی بود. سال‌ها قرار گرفتن در مسیر مبارزه باعث شده بود روحیه‌ای لطیف و معنوی داشته باشد. همسرشان نقل می‌کرد که حاج مسعود همیشه در روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه به زیارت مزار شهدا در بهشت محمدی می‌رفت. دو روز قبل از شهادت، همراه دوستش، حاج شکرالله علی شاهی به گلزار شهدا رفته بودند. پس از قرائت فاتحه، دوستش خطاب به او می‌گوید: حاج مسعود، این مزارها و این قبرهای آماده را نگاه کن. خدا می‌داند کی و کدام قبر نصیب ما می‌شود. حاج مسعود به گوشه‌ای از گلزار شهدا اشاره می‌کند و می‌گوید: دوست عزیز! نمی‌دانم کجا نصیب شما می‌شود، اما آن قبر نصیب من خواهد شد. لذا جای من مشخص است. دو روز بعد که حاجی به شهادت رسید، دقیقاً در همان نقطه‌ای که مد نظرش بود به خاک سپرده شد.

واکنش سریع

در سال‌های دفاع مقدس که شهید غمیان در خطه کردستان بسیار فعال بود، این سعادت را داشتم که مدتی با ایشان همراه باشم. خاطره‌ای را هم که تعریف می‌کنم، مربوط به عملیاتی می‌شود که با ایشان بودم. در یک مقطع تازه از عملیات منطقه دهگلان برگشته بودیم و هنوز گَرد راه را از صورت نشسته بودیم که اطلاع دادند گروه‌های کومله و دموکرات در روستای باباریز و کوله هارد، مستقر شده‌اند و قصد دارند امکاناتی را که از پیش در آنجا داشته‌اند (ازجمله ۴۰۰ قبضه اسلحه) به نقطه دیگری انتقال دهند.

با هماهنگی‌های شهید غمیان، به سرعت مقدمات اعزام نیروها فراهم شد. من در رکاب حاج مسعود غمیان و برادر بزرگوار رحیم احمدی (مامورحیم) به اتفاق حدود ۸۰ نفر از رزمندگان بدون فوت وقت حرکت کردیم. وقتی به نزدیکی‌های منطقه عملیات رسیدیم، متوجه شدیم دشمن با تعداد زیادی نیرو وارد منطقه شده و در تمام نقاط حساس این روستاها دیده‌بان گذاشته است. به دلیل تاریک شدن هوا آن شب موفق به پاکسازی روستاها نشدیم؛ اما با روحیه‌ای که بچه‌ها داشتند توانستیم صبح روز بعد وارد روستا بشویم و با یک قدرت فوق‌العاده‌ای به دشمن حمله کنیم.

ضد انقلاب با اینکه عده‌اش از ما بیشتر بود و با منطقه هم آشنایی بیشتری داشت، به دلیل نداشتن ایمان و روحیه، بعد از چند ساعت عقب‌نشینی کرد و باقیمانده نیروهایش را به طرف خلیچیان انتقال داد. آن روز ما موفق شدیم تمام امکانات آنها را به غنیمت بگیریم و برای همیشه آن روستاها را از لوث وجود ضدانقلاب پاک کنیم. بعد از عملیات، تعداد زیادی از نیروهای ضد انقلاب در روستای سراب قامیش خود را تسلیم رزمنده‌ها کردند. این پیروزی مدیون تیزهوشی و سرعت عمل شهید مسعود غمیان بود که هیچ وقت در رویارویی با ضد انقلاب ذره‌ای تردید نداشت و با قاطعیت وارد عمل می‌شد.

رحیم احمدی همرزم شهید

گل‌های باغ غربت

من از سال‌های قبل از پیروزی انقلاب با شهید غمیان آشنایی داشتم. ایشان یک آدم مخلص و با ایمانی بود که خودش و زندگی‌اش را وقف نظام اسلامی کرده بود. شهید غمیان از اولین نفراتی بود که به سازمان پیشمرگان مسلمان کرد پیوست. از نظر من شهدای پیشمرگ، گُل‌های باغ غربت هستند. پیشمرگان شهید ما هر کدام اسطوره‌ای بودند که اگر قلم در وصف آنها به جولان درآید، عرصه را بر صفحات کاغذ تنگ خواهد کرد. اینها در فصلی روییدند و شکفتند و پَرپَر شدند که آن را جز فصل غربت و تنهایی نمی‌توان نام نهاد؛ چراکه پیشمرگان باید در محیطی می‌جنگیدند که علاوه بر تیر و آتش دشمن، از گزند تهمت‌ها و سرزنش‌های افراد ناآگاه نیز در امان نبودند. خود حاج مسعود مصداق بارزی از چنین رزمندگان مظلوم و غریب است. اینها با اینکه در زادگاه آبا و اجدادی‌شان با دشمنان می‌جنگیدند، ولی به خاطر جو و محیط آلوده کردستانات، احساس غربت

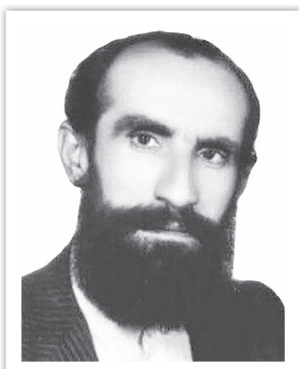

> ایشان شم نظامی بالایی داشت و قدرت مدیریت در شرایط جنگی و سخت در ذاتش بود. همین استعداد ذاتی باعث شد تا حاج مسعود از همان جریان نجات پادگان سنندج، ضرب شستی به ضد انقلاب وارد کند که تا انتهای عمر زمینی‌اش بارها و بارها تکرار شد. ایشان از قبل شروع رسمی جنگ تحمیلی تا دو سال بعد از پایان دفاع مقدس، چیزی بیش از یک دهه در میدان مبارزه بود

می‌کردند و این مسئله بر مظلومیت‌هایشان اضافه می‌کرد. شهید حاج مسعود غمیان از جمله شهدایی است که کارهای بزرگی را انجام داد، اما از او کم گفته‌اند و همچنان گمنام و ناشناخته باقی مانده است.

نجات پادگان سنندج

یکی از خدمات شایانی که شهید غمیان در کردستان آشوب‌زده اوایل انقلاب انجام داد، نجات پادگان سنندج بود. در زمانی که لشکر ۲۸ پیاده کُردستان در حلقه محاصره گروهک‌ها شمارش معکوس را آغاز کرده بود، حاج مسعود غمیان به عنوان فرمانده جمعی از پیشمرگان از جان گذشته، داوطلبانه از کرمانشاه با هلیکوپتر عازم شهرستان سنندج شد و به صفوف برادران ارتشی پیوست و با تمام توان در کنار رزمندگان ارتش ایستاد و داغ سقوط پادگان را بر دل دشمن گذاشت. ایشان شم نظامی بالایی داشت و قدرت مدیریت در شرایط جنگی و سخت در ذاتش بود. همین استعداد ذاتی باعث شد تا حاج مسعود از همان جریان نجات پادگان سنندج، ضرب شستی به ضد انقلاب وارد کند که تا انتهای عمر زمینی‌اش بارها و بارها تکرار شد. ایشان از قبل شروع رسمی جنگ تحمیلی تا دو سال بعد از پایان دفاع مقدس، چیزی بیش از یک دهه در میدان مبارزه بود که اگر قلم در وصف آنها به جولان درآید، عرصه را بر صفحات کاغذ تنگ خواهد کرد

اسارت خانواده‌ها

من دوست دارم در بیان خاطرات شهید مسعود غمیان، گذری هم به مظلومیت‌های پیشمرگان مسلمان کرد بزنم. رنج پیشمرگان

> ایشان یک آدم مخلص و با ایمانی بود که خودش و زندگی‌اش را وقف نظام اسلامی کرده بود. شهید غمیان از اولین نفراتی بود که به سازمان پیشمرگان مسلمان کرد پیوست. از نظر من شهدای پیشمرگ، گُل‌های باغ غربت هستند. پیشمرگان شهید ما هر کدام اسطوره‌ای بودند که اگر قلم در وصف آنها به جولان درآید، عرصه را بر صفحات کاغذ تنگ خواهد کرد

در سال‌های آشوب کردستان یک رنج طاقت‌فرسا بود. بیان داستان زندگی حاج مسعود و دیگر شهدای پیشمرگ، داستان مردانی است که هجرت را بر زندگی با نامردمان ترجیح دادند و بر عهد و پیمان خودشان برای دفاع از دین پایدار ماندند. گفتن از شهید غمیان و دیگر شهدای پیشمرگ، امر ساده‌ای نیست که بتوان آن را در قالب الفاظ و واژگانی به زنجیر کتابت کشید. این رنج و حرمان از مقوله (یُدْرِکُ وَلایُوصَفُ) است. وقتی رزمندگان سازمان پیشمرگان مسلمان در کرمانشاه فعالیت می‌کردند، اکثراً خانواده‌های‌شان در شهرهای مختلف استان کُردستان بودند. به‌خصوص تعداد زیادی از آنها اهل شهرستان سنندج بودند و خانواده‌های‌شان به شدّت مورد آزار و اذیت گروهک‌ها قرار می‌گرفتند. اینجاست که من می‌گویم این خانواده‌ها در واقع به اسارت گرفته شده بودند. خانواده‌هایی مانند؛ خانواده شهید عبدالله جماران، محمّدصدیق جماران، حاج مسعود غمیان و خانواده من شاید بیشتر از دیگران مورد آزار و اذیت بودند. آنها را گروهک‌های مختلف به نوبت زندان می‌کردند و تحت فشار می‌گذاشتند تا از این طریق ما را وادار کنند تسلیم شویم. اما میثاقی را که ما با امام و رهبری معظم انقلاب بسته بودیم، غیر قابل گسستن بود. حتی اگر تمام اعضای خانواده ما از بین می‌رفتند. پیشمرگان واقعی، خانواده‌های صبور و شکیبایی بودند که یک رنج مضاعف را تحمل می‌کردند، درد دوری همسر و پدر و مقابله و مبارزه با زور و خشونت گروهک‌ها، از رنج‌هایی بود که آنها مدت مدیدی آن را تحمل کردند.

جانبازی و شهادت

شهید حاج مسعود غمیان در روز ۲۸ مرداد ماه ۱۳۶۹ توسط ضد انقلاب ترور شد. اما شاید کمتر کسی بداند که ایشان پیش از شهادت، چند بار دیگر توسط گروهک‌ها ترور شده و زخم‌های بسیاری برداشته بود. تا جایی که در یکی از این ترورها، آنچنان زخمی برداشت که به ۶۰ درصد جانبازی نائل آمد. پس از این اتفاق، ضد انقلاب فکر می‌کردند حاج مسعود کوتاه می‌آید و کمتر علیه آنها ایستادگی می‌کند، اما شهید غمیان همچنان در خط مقدم مبارزه باقی ماند و همین موضوع باعث شد دیگر او را در ۲۸ مردادماه ۱۳۶۹ بعد از اقامه نماز مغرب و عشا ترور کنند و این بار حاج مسعود شهد شیرین شهادت را نوشید و آسمانی شد. ثمره یک دهه مبارزه مسعود با ضد انقلاب جانبازی و شهادت بود.

یادکرد

یادکردی از شهید بابا محمد رستمی از سرداران گمنام دفاع مقدس و همرزم شهید کاوه

می‌جنگیم اما ذلت نمی‌پذیریم

علیرضا محمدی

در دوران دفاع مقدس، بودند سرداران و فرماندهان توانمندی که هر کدام بنا به دلایلی کمتر شناخته شده‌اند. شهید بابامحمد رستمی رهوردیکی از این سرداران شهید است. وی که سال ۱۳۲۵ در روستای رهورد از توابع قوچان به دنیا آمده بود، نقشی محوری در تشکیل سپاه مشهد و خراسان داشت و از همان ابتدای غائله‌های جدایی‌طلبانه در گوشه و کنار کشورمان، به میدان جهاد گام گذاشت. شهید رستمی که بین رزمندگان به بابا رستمی شهرت داشت، چهار ماه پس از شروع دفاع مقدس در هفدهم دی ۱۳۵۹، با سمت فرمانده عملیات سپاه خراسان در سبزوار دچار سانحه رانندگی شد و به شهادت رسید. در حالی که سالگرد شهادت سردار حاج محمود کاوه را به تازگی پشت سر گذاشته‌ایم، یادکردی از همرزم دیرین او شهید بابامحمد رستمی را پیش رو دارید.

بابای رزمنده‌ها

شهید بابامحمد رستمی را از آن جهت بابا رستمی صدا می‌زدند که سن و سالش از اغلب بچه‌های سپاه مشهد بیشتر بود. او که متولد سال ۱۳۲۵ در توابع قوچان بود، موقع انقلاب ۳۲ سال داشت. به گفته یکی از همرزمانش، هیکل تنومند و چهره جدی و بنیه قوی حاج محمد باعث شده بود بچه‌ها او را مثل پدری برای خودشان بدانند و «بابا» را از اول اسم کوچکش بردارند و به اول اسم فامیلش بگذارند.

کشتی چوخه

بابامحمد در نوجوانی به رشته ورزشی کشتی چوخه که در منطقه‌شان باب بود، علاقه‌مندی نشان داد و مدتی به این رشته ورزشی مشغول بود. چون خوش‌بنیه بود، اغلب در مبارزات ورزشی پیروز می‌شد. کمی بعد پدرش تصمیم گرفت به مشهد نقل مکان کند. رفتن به این شهر مذهبی و همجواری با امام هشتم(ع) باعث شد تا زندگی بابامحمد دستخوش تغییرات بسیاری شود. چنانکه وقتی او به سنین جوانی رسید و مبارزات انقلابی نیز اوج گرفته بود، شهید رستمی وارد جریان مبارزه شد و از آن به بعد تا پایان عمر زمینی‌اش، دست از مبارزه نکشید.

فرمانده عملیات

به خاطر خصوصیات ذاتی که در شهید بابارستمی وجود داشت، وی پس از تشکیل سپاه در مشهد، اولین مسئول عملیات سپاه این خطه از کشورمان شد و به خاطر روحیه جهادی‌اش، خیلی زود به بسیاری از میادین نبرد ورود کرد. چنانکه در غائله گنبد فرماندهی نیروهای اعزامی از مشهد به گنبد را برعهده گرفت و به همراه افرادی چون شهید محمود کاوه و شهید بابانظر در فرونشاندن فتنه ضدانقلاب و گروهک‌ها در این شهر نقش مهمی ایفا کرد. نگاهی به سوابق شهید بابا رستمی و نیروهایی که تحت امر او فعالیت می‌کردند نشان می‌دهد که جایگاه این شهید بزرگوار در میان رزمندگان خراسانی تا چه میزان بود؛ افرادی چون سرداران شهید کاوه و بابانظر مقطعی جزو نیروهای او به شمار می‌رفتند.

غائله کردستان

یکی از اقدامات مهم شهید بابا رستمی ورود به غائله کردستان بود. در این مسیر وی نیرویی در حد و اندازه یک گردان از خراسان با خود به کردستان برد و در شهرهایی مثل سنندج و سقز، مبارزه سختی با ضد انقلاب انجام داد. این جمله از شهید بابا رستمی معروف است که در پاسخ به ضدانقلابی که از او و نیروهایش خواسته بودند تسلیم شود، با قاطعیت گفته بود: می‌جنگیم اما ذلت نمی‌پذیریم.

شهادت در سبزوار

یکی از دلایلی که باعث شد تا شهید بابا رستمی کمتر شناخته شده باشد، شهادت او در همان اولین ماه‌های شروع دفاع مقدس بود. وی که در اولین روزها و ماه‌های جنگ با شهید چمران همراهی می‌کرد، هنگام مأموریت در یک سانحه تصادف در سن ۳۴سالگی در جاده سبزوار به شهادت رسید. مزار این یار باوفای امام در حرم حضرت علی بن موسی الرضا (ع) دفن شد تا او پس از عمری مجاهدت در جایی آرام گیرد که بیشترین تعلق خاطر را به آنجا داشت.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۲۹۳

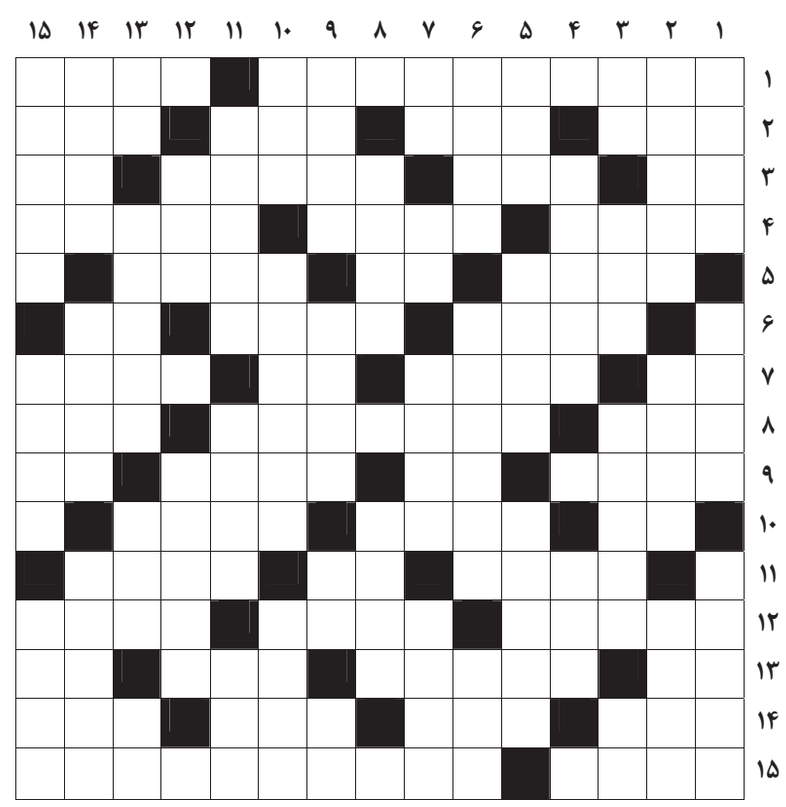

از راست به چپ

■ ۱- دارویی برای درمان عفونت‌ها- قوم مغول ■ ۲- غذای شب- انعکاس صدا- دوستی- ورزش اعیان ■ ۳- پوزه- بام دنیا- عبادت کردن- حرف انتخاب ■ ۴- رگ گیاه- زیرک و هوشیار- مزور ■ ۵- پول زیرمیزی- خار سر دیوار- ترسیده ■ ۶- گاو آهن- پیشوای مذهبی- ریه ■ ۷- مقدار مجاز دارو- پدر اختراع- ضمیر غایب- ربط‌دهنده ■ ۸- نوک مثلث- از پادشاهان اکد- یک چهارم ■ ۹- نوعی بیماری پوستی- مایه حیات- لکنت زبان- گشوده ■ ۱۰- علامت مفعول- واحد وزنی- لقب حاکم و فرمانروا در هند ■ ۱۱- لباس زنان هندی- عدد قرن- سمت و طرف ■ ۱۲- ماندنی نیست- خانه کرم ابریشم- نان از شب مانده ■ ۱۳ - رودی درچین- شریک- پول تایلند- گوشه‌نشین شطرنج ■ ۱۴- عقاب سیاه- قایق تفریحی- پوتین- هر دور طواف به دور خانه کعبه ■ ۱۵- رهبر قوم- مورد استفاده قرار دادن

از بالا به پایین

■ ۱- کیمیای دیار غربت- سند- شعر گفتن ■ ۲- زخم آب‌کشیده- درخشان و روشن- سکسکه ■ ۳- موضوع و مبحث- قلمه درخت- علم کشورداری- قدم یک پا ■ ۴- گردآوری- پول خرد هند ■ ۵- واحد شمارش مغازه- اشاره به نزدیک- مهاجم اسبق فوتبال ایران ■ ۶- یگانه- اداره وصول مالیات- خلق و عادت ■ ۷- تکرار حرفی- برکت و فزونی نعمت- شهری در سیستان- محصول خشکبار ایران ■ ۸- برج کج ایتالیا- سفارش مرده ■ ۹- حمله- بهترین جایگزین برای کسانی که به مصرف شیر حساسیت دارند- سرای مهر- میوه خوب ■ ۱۰- آهک- از صادرات غیر نفتی کشورمان- وزیدن باد ■ ۱۱- به پایان رساندن- بچه چهارپایان- ماده بیهوش کننده ■ ۱۲- ساعت قدیمی- پذیرش دعا ■ ۱۳- دویدن- گوشه‌ای در دستگاه شور- گوارا- از حروف روسی ■ ۱۴- الفت گرفته- گل خیری- ثمردهنده ■ ۱۵- دوستی- خوردنی- سرپیچی کردن

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۹					۴			
						۳		۷
۶					۹			
						۲	۴	۸
			۶	۲				
	۷	۵						
	۸		۲	۹				۵
				۳			۸	۶
	۱						۷	

جدول کلمات متقاطع
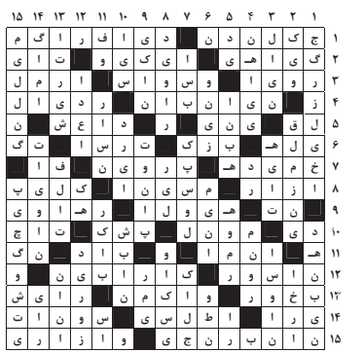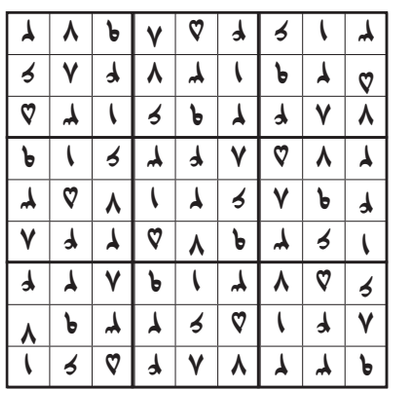
پاسخ جدول شماره ۶۲۹۲